مسعود معینی کارگردان «بر فَرَس تندرو»:

گرته‌برداری از تاریخ، کار دستمان داده است

آرش نصیری . مایا رضوی

مسعود معینی طی چند سال فعالیت تئاتری در ایران دست به تجربیاتی ارزنده زده. با اینکه تحصیلکرده تئاتر در اروپاست اما میزان اهتمام و توجه‌اش به نمایش ایرانی مثال‌زدنی است. آخرین کاری که روی صحنه آورده علاوه بر این وجوه یک وجه دیگر هم دارد و آن، ریسک به روی صحنه‌آوردن نمایش روی صحنه اصلی برج میلاد است. کاری جاه‌طلبانه و پرریسک که خوشبختانه جواب هم داد و در اکثر شب‌های اجرا سالنی به آن بزرگی تقریبا پر شد. گفت‌وگوی مختصر زیر چکیده گفت‌وگوی مفصل‌تری است درباره همه این موضوعات.

عکس: ساناز دریایی

ما در ادبیات و فرهنگ‌مان یکسری اسطوره داریم و یکسری واقعیت. کربلا واقعیت است. شما در این نمایش، به این واقعه نگاه اسطوره‌ای داشتید. چرا؟

سوال خوبی کردید. من از هانری کوربن مثال می‌زنم چون خیلی مجموعه بی‌نظیر اسلام ایرانی را که کار کرده دوست دارم؛ مجموعه‌ای که امسال جلد دوم آن ترجمه و منتشر شد. واقعیت این است که من خیلی معتقد به نگاه تاریخی به موضوعات اینچنینی نیستم. همین گرته‌برداری تاریخی کار دست ما داده است. این یک گفتمان معناشناختی است که می‌توان از آن یکسری معنا استخراج کرد که به درد امروزمان بخورد. واقعا در این واقعه عظیم، انبوهی از نشانه‌های معناشناختی وجود داشت که می‌شد از آن استفاده کرد. یعنی در کنار این همه نگرش تاریخی که به این موضوع شده و به نظر من غلط است، همیشه جریانی وجود داشته که به‌جای نگرش تاریخی، نگاه معناشناختی به این موضوع داشته است. تعزیه‌ها نگرش تاریخی به این موضوع ندارند و حتی جاهایی به سمت خرافه می‌رود. این خرافات، خرافات دراماتیکی است که حذفش می‌کنند؛ مثل تعزیه عروسی حضرت قاسم که واقعیت تاریخی ندارد اما یک اثر آرتیستیک ناب است. واقعیت تاریخی ندارد اما مردم آن را دوست دارند، یا عروسی حضرت زهرا«س»، یا این همه مجالس شادی‌آوری که در تعزیه داریم که واقعیت تاریخی ندارند. من خیلی با نگرش تاریخی موافق نیستم. من هر آنچه را که با تاریخ در تضاد بود به‌کار نبردم اما هر آن چیزی که به‌کار بردیم هم لزوما عین تاریخ نیست.

شما در این نمایش اسطوره‌های مشابه را کنار هم قرار دادید: حضرت ابراهیم با حضرت امام حسین و حضرت اسماعیل و حضرت علی‌اکبر علیهم‌السلام، هاجر و رباب...

دقیقا. ما به این اشتراکات نشانه‌شناسی توجه کردیم. در زیارت وارث آمده است که «السلام‌علیک یا وارث ابراهیم»، یعنی به اشتراکات از قبل توجه شده و جریان پیدا کرده تا امروز و اتصال به هر جای این جریان، اتصال به‌کل آن است.

آیا اینکه تمام شخصیت و اسطوره‌ها را کنار هم قرار بدهید باعث نمی‌شود خط اصلی قصه گم شود و درام، افت پیدا کند؟

من اینجوری فکر نمی‌کنم؛ چون فضای معناشناختی بیشتری را تداعی می‌کند. ما یک داستان داریم به نام داستان ابراهیم، اما کل آن را روایت نمی‌کنیم چون تماشاچی‌مان ماجرای ابراهیم را می‌داند و ما فقط یک نشانه و دیلم داریم که این ابراهیم و این اسماعیل است و اشتراکش با واقعه کربلا. تماشاگر می‌تواند با مجموعه بزرگی از نشانه‌ها مواجه شود و می‌تواند به لایه‌های عمیق‌تری برسد. روایت ما یک روایت خطی نیست و در آن تقطیع وجود دارد. خیلی از اتفاقات تاریخی قبل اتفاق افتاده بود و ما انداختیم بعد، برای اینکه فکر کردیم وجه اسطوره‌ای دراماتیک‌تر است. در کربلا اول حضرت علی‌اکبر شهید می‌شود و بعد حضرت عباس؛ در حالی‌که ما اینها را جابه‌جا کردیم. تلاشم این بوده که فضای مبسوط‌تری از نشانه‌ها را به تماشاچی نشان بدهم. البته نمی‌دانم در این کار چقدر موفق بوده‌ام.

و برای این نشان‌دادن از اشکال و انواع مختلف نمایش‌های ایرانی استفاده کردید: تعزیه، پرده‌خوانی، روایت‌گری و... اما از این کیفیت تعزیه که امام‌حسین(ع) هم در آن حضور دارند و بازیگر نقش ایشان را بازی می‌کند استفاده نکردید. چرا؟ چرا در نمایش شما گوینده به جای حضرت صحبت می‌کند؟

ما می‌خواستیم در شکل فاصله‌گذاری، یک تجربه تازه داشته باشیم. شما کارهای قبلی را دیده‌اید و می‌دانید که قبلا هم از این اشکال استفاده کرده‌ام. همان‌طور که می‌دانید من دلبسته نمایش‌های ایرانی هستم اما در این مورد خاص موضوعی هست که خیلی دوست دارم عنوان کنم. موضوع اول این است که احساس می‌کنم در رسیدن به نمایش ایرانی یک راهی رفته شده و نتایجی هم به دست آمده اما کافی نیست. آنچه اتفاق افتاده اقتباسی از فرم نمایش‌های ایرانی است در صورتی که ما یکسری آثار فلسفی سمیولوژیکال داریم یا اشاره‌های آخر ابن‌سینا در «اشارات و تنبیهات»، مثل اشاراتی که این عربی در«فصوص» می‌کند که انگار دارند یک نظریه زیبایی‌شناسی هنر ایرانی با اسلامی را مطرح می‌کنند. به نظرم می‌شود از این نظرات استنتاج کرد و به یک زیبایی‌شناسی رسید.

بفرمایید...

در آثار مذهبی یک موضوع مهم وجود دارد و آن اینکه ما شخص اول را نمی‌توانیم نشان بدهیم. یعنی شما می‌خواهید قصه‌ای را روایت کنید که نمی‌توانید قهرمانش را نشان بدهید.

اما در نمایش ایرانی که می‌توان نشان داد، کمااینکه در تعزیه می‌بینیم.

در نمایش ایرانی به شکل تعزیه بله؛ اما منظورم نمایش به شکل درام است. من دنبال راهی هستم که بتوانیم این کار را انجام بدهیم تا هم شکل کار جدید باشد و هم شبیه کارهای گذشته نباشد. یک راهی که به نظرم رسید فاصله‌گذاری است که مبدع آن«برتولت برشت» است. برشت می‌گوید:« فاصله‌گذاری تئاتری بین حرکت و کلام است.» و من هم این کار را کردم: اینکه یکی بگوید و یکی هم حرکت کند. مجموعه آن دلبستگی و این فاصله‌گذاری کاری بوده که ما در این نمایش انجام دادیم.

این نمایش در سالن اصلی در برج میلاد اجرا شد. جایی که نزدیک به سه‌هزارنفر گنجایش دارد و برگزاری تئاتر در این مکان یک کار صبورانه است. چرا این سالن را انتخاب کردید؟

واقعیت این است که این یک کار جاه‌طلبانه بود. گروه ما، ریسک‌های عجیب و غریب زیادی کرده و این، به‌خاطر تهیه‌کننده ما هم هست که فرد پرریسکی است. وقتی ما در نیاوران کار را با آقای نصیریان اجرا کردیم پنج، شش‌سال بود که در نیاوران هیچ کاری اجرا نمی‌شد. آخرین کار، با فرهاد آییش بود که اجرای موفقی بود و یک کار هم آقای محمدی کرده بود. چند سال بود که آنجا نمایشی اجرا نمی‌شد اما ما این ریسک را کردیم و خوب هم بود. واقعیت این است که الان تئاتر ما از بی‌سالنی رنج می‌برد و گروه ما هم گروهی است که در سالن بد نمی‌تواند و نمی‌خواهد اجرا کند. ما امکان اجرا در تئاتر شهر و همه‌جا را داریم اما برعکس همه که می‌گویند به ما سالن نمی‌دهند، ما نمی‌خواهیم آنجاها اجرا کنیم چون تئاتر شهر در شأن مخاطب نیست.

چرا؟

چون جای آلوده‌ای است. همه‌جا بوی آمونیاک پیچیده، و ایمنی ندارد. خود رییس تئاتر شهر اعلام می‌کند که اینجا یکی از خطرناک‌ترین جاهاست و لوله‌گاز رد شده و تماشاگر نباید در جایی تئاتر ببیند که نگران جانش باشد و در آن آمونیاک استنشاق کند. ایرانشهر جای خوبی است و من یکی از کارهایم را آنجا اجرا کردم. در این سالن ما فضاهای جدیدی را تجربه می‌کنیم و کاش در این بی‌سالنی دیگران هم دنبال ما بیایند؛ همانطوری که در نیاوران اتفاق افتاد. بعد از ما گردهمایی رفتند و الان خیلی از گروه‌ها در آنجا تئاتر اجرا می‌کنند. ما بعد از سال‌ها توانستیم آنجا را احیا کنیم. برج میلاد هم همین‌طور است. نکته دوم اینکه برج میلاد بسیار مدیریت درستی دارد. آقای فرزاد هوشیار پارسیان فوق‌العاده مدیر خوبی است، به‌خاطر آنکه تئاتر خوانده است. هوشیار، تئاتر را می‌شناسد و بین ما یک اعتماد شکل گرفت و ایشان از ما به صورت پایه‌ای حمایت کرد. البته خدا را شکر نتیجه‌اش را هم دید و کار ما بازتاب خیلی خوبی داشت.

آلبوم کلهر و ارزنجان منتخب منتقدان آلمان

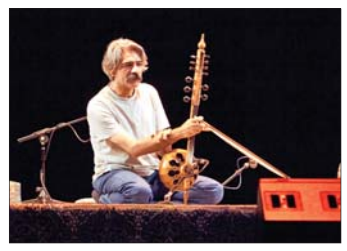

شرق: شاید گفتن این جمله که کیهان کلهر شناخته‌شده‌ترین نوازنده و آهنگساز ایرانی است غلو نباشد؛ نوازنده‌ای که کارکردن را بر حرف‌زدن ترجیح می‌دهد و بدون هیچ حاشیه‌ای به سفیر فرهنگی موسیقی ایران تبدیل شده است. به‌جرات می‌توان او را پرکارترین نوازنده ایرانی در عرصه بین‌المللی دانست. کلهر نقشی بسیار مهم در معرفی موسیقی ایرانی به جهانیان داشته. او که تنها موسیقیدان ایرانی است که چهاربار نامزد جایزه گرمی شده؛ این‌روزها موفقیتی تازه را به دست آورده است. آلبوم «Kula Kulluk Yakisir Mi» که حاصل همکاری مشترک او و اردال ارزنجان، نوازنده چیره‌دست باقلاماست؛ جایزه بهترین آلبوم «world music» را دریافت کرد. این آلبوم، از سوی منتقدان موسیقی آلمان عنوان بهترین آلبوم را دریافت کرد. آلبوم مزبور پیش از این نیز در فهرست مجله «سانگ لاینز» جزو بهترین آلبوم‌های سال ۲۰۱۳ معرفی شده بود و در میان موسیقی‌هایی که I tunes برای گوش‌کردن مخاطبانش گذاشته جزو کارهای پرطرفدار بوده است. تلاش‌های کیهان کلهر برای نزدیک‌کردن ملت‌ها از طریق موسیقی، خصوصا همکاری او با شجاعت حسین‌خان، نوازنده سیتار هندی و همچنین اردال ارزنجان، همواره با تمجید هنردوستان همراه است. کلهر با اینکه طی سال‌های اخیر با سوال‌های سیاسی زیادی روبه‌رو شده اما همواره بر این نکته تاکید دارد که یک سفیر فرهنگی است نه یک سیاستمدار. ویواین شوایتزر، تحلیلگر روزنامه نیویورک‌تایمز در مورد او می‌گوید: «آثار کلهر اغلب با بداهه‌نوازی همراه است؛ مهارتی که در سنت موسیقی کلاسیک فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد. بداهه‌نوازان کار خود را برپایه مجموعه‌ای از ملودی‌ها و موتیف‌ها که «ردیف» خوانده می‌شوند، قرار می‌دهند. موسیقیدانان کلاسیک غربی به‌ندرت در کارهایشان بداهه‌نوازی کرده‌اند.»

برج میلاد میزبان«۲۶ نقاش»

شرق: نمایشگاه نقاشی آبرنگ «نقش شهری بر آب» کاری از «گروه آبرنگ نیستان» در گالری آزاد هنری برج میلاد برگزار شد. این گروه با همکاری «آکادمی هنر کمان» برگزاری این نمایشگاه را برعهده گرفتند و محمود نیستانی به‌عنوان سرپرست به‌همراه مونا افتخاری، لیلا افشار، سهیلا الله‌قلی، هما باقری، صوفی بروجردی، ریحانه حسینی، الهام خالدی، بیتا خاوری، فرنوش دولتی، افسانه ذوالنور، محبوبه رجب‌زاده، الهام رضوی، شادی ساکت، پونه طباطبایی، رضوان عبدالباقی، مهشید فروغی، مهشید قربانعلی‌بیک، سمیه قربانعلی‌نژاد، مرجان قفقایچی، زینب گلشن، محمد لطفی‌مقدم، سحر محمدیه، لیلا مهری، لیلی نوربخش و مریم نیت‌خیر آثارشان را از ۲۳آذر در این نمایشگاه روی دیوار بردند. نیستانی درباره این نمایشگاه گفت: «نام نمایشگاه با اقتباس از شعر «نقش» از دفتر «مرگ رنگ» سهراب سپهری انتخاب شده و ۴۸ اثر از ۲۶ نقاش در این نمایشگاه ارایه شده است.»

بازتاب

توضیح شرکت راه‌آهن شهری درباره گفت‌وگوی «شرق»

در پی مصاحبه روزنامه «شرق» با علی مرادخانی معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره موضوعات و مسایل هنری کشور، شرکت راه‌آهن شهری تهران درباره ایراد واردشده در یکی از سوالات روزنامه درباره اقدامات این شرکت در محوطه تئاتر شهر توضیحی ارسال کردند که در ذیل می‌خوانید. احتراما بازگشت به مطلب مندرج در روزنامه «شرق»، صفحه‌های ۸ و ۹ مورخ ۹۲/۹/۲۰ با عنوان «زیرزمینی‌ها را روی زمین می‌آوریم»، دستور فرمایید توضیحات ارسالی برابر قانون مطبوعات و خبرگزاری‌ها برای تنویر افکارعمومی و مخاطبان آن رسانه منتشر شود. از آنجایی که خدمت‌رسانی مطلوب و شایسته و جلب رضایت همشهریان جزو دغدغه و اولویت خدمتگزاران مردم در مترو است نصب تاسیسات موردنیاز خطوط مختلف مترو از جمله تاسیسات هواکش نیز به‌منظور مطبوع‌کردن هوای داخل تونل و ایستگاه‌ها موید این مهم می‌باشد. طبق بررسی‌های به‌عمل‌آمده ارتفاع هواکش ساخته‌شده مترو در قسمت شرق تئاتر شهر از سطح زمین یک‌ونیم‌متر است و از این جهت مشکل بصری ایجاد نمی‌کند

توضیح «شرق»: در مصاحبه «شرق» درباره مشکلات تئاتر شهر از جمله هواکش مترو که در فاصله چندمتری این بنای ثبت‌شده و حریم درجه یک آن برپا شده صحبت شده است که با هر ارتفاعی به لحاظ دید و نظر بصری آن را مخدوش می‌کند.

یادداشت روز

انجمن نقاشان و مسوولیت در قبال نسل آینده

علی فرامرزی
نقاش

• سازمان‌های مردمی یا تشکل‌های مردم‌نهاد در هر جامعه‌ای از علایم و نمودهای وجود دموکراسی، حرکت به سوی کم‌کردن حجم دولت و واگذاری هرچه بیشتر امور مردم به خودشان است. این انجمن‌ها ممکن است به‌دلیل اهداف صنفی یا علایق خاص به موضوعی ویژه، تاسیس شده باشند. در این بین انجمن‌های فرهنگی و هنری از اهمیت خاصی برخوردارند؛ چراکه باید بخشی از خواسته‌های فرهنگی یا هنری اعضا را پاسخ دهند و منافع صنفی آنان را به نسبت اساسنامه تامین کنند. شکی نیست که تشکل‌های هنری بخشی مهم از هویت و اعتبار فرهنگی خود را از اعضای باسابقه، شناخته‌شده و معتبر آن رشته به‌دست می‌آورند و چنانچه یک تشکل مردم‌نهاد هنری موفق به جذب و نگهداری پیشکسوتان خود به‌هردلیلی نشود نه‌تنها از وزن و اعتبارش کاسته می‌شود بلکه به‌تدریج در بین اعضای جوان‌تر خود نیز از مشروعیت خواهد افتاد، خصوصا اگر اختلافاتی مانند آنچه در انجمن نقاشان پیش آمد، در انجمن‌های دیگر هم روی دهد، جذب دوباره اعتماد افراد معتبر آن رشته هنری کاری سخت و زمان‌بر است. راه چاره‌ای که در ابتدا به‌نظر می‌آید ترکیب هیات‌مدیره از دو گروه پیشکسوتان و افراد اجرایی است؛ ولی در عمل دیده شده پس از چندی که از تشکیل این نهادها می‌گذرد، افراد باسابقه‌تر به‌دلایل مختلف حاضر به پذیرفتن مسوولیت نخواهند بود و در نتیجه به‌تدریج میزان اعتبار و جایگاه فرهنگی آن تشکل آسیب خواهد دید. به‌نظر می‌آید این ضعف، بیشتر ساختاری است و از آنجا ناشی می‌شود که در اساسنامه این تشکل‌ها به‌دلیل جوان و کم‌تجربه‌بودن این نهادها، پیش‌بینی چنین مشکلی نشده است، چنانچه مانند بسیاری از موسسات فرهنگی، در انجمن‌های هنری نیز مجموعه‌ای به نام «هیات‌امنا» پیش‌بینی می‌شود تا در کنار یک «هیات اجرایی» اعضای هیات‌امنا بتوانند درعین حفظ موقعیت سنی و حرمت ویژه‌شان همچنان رابطه خود را با بدنه آن تشکل حفظ کنند. طبیعی است که جلسات هیات‌امنا مثل هیات‌های اجرایی نیست که نیاز باشد هر هفته تشکیل شود. شاید سالی چند جلسه کفایت کند و از این منظر هم وقت آن عزیزان که معمولا یکی از موانع مشارکت آنان است چندان گرفته نخواهد شد و همین مساله حضور آنان را قطعی‌تر می‌کند. انتخابات پیش‌روی هیات‌مدیره انجمن نقاشان که قرار است در چند روز آینده انجام پذیرد به دو دلیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است: نخست به‌دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی که بعد از انتخابات اخیر در ایران شکل گرفته است چون از یک‌سو که انتظارات و توقعات اعضا را بالا خواهد برد، به همان نسبت توان منتقدبودنشان را افزایش خواهد داد و شکی نیست که انجمن باید بتواند به آن پاسخگو باشد. از طرف دیگر قول‌هایی که دولت در جهت دادن امکان بیشتر مشارکت، به تشکل‌های مردم‌نهاد داده است به همان نسبت مسوولیت هیات‌مدیره افزایش خواهد یافت و چنانچه از مشروعیت کافی و توان مدیریتی لازم برخوردار نباشد، توان چانه‌زنی‌اش هم به همان نسبت کاهش خواهد یافت. اما مساله دوم این انتخابات، موضوع استعفای عجیب و ناگهانی هیات‌مدیره آن است که تا حد زیادی جایگاه انجمن را زیرسوال برده است. این انتخابات و عملکرد منتخبین آن بعد از این باید بتواند آب رفته را به جوی برگرداند و برای تحقق چنین امری نکاتی باید رعایت شود. معمولا در چنین شرایطی باید افرادی جدید، مدیر و خلاق خود را کاندیدا کنند، همان کاری که احزاب در چنین شرایطی انجام می‌دهند مگر آنکه کسانی که درگذشته در هیات‌مدیره حضور داشته‌اند و می‌خواهند دوباره خود را کاندیدا کنند، از مقبولیت و مشروعیت کافی برخوردار باشند و چنانچه کاندیدایی صادقانه خود را دارای چنین شرایطی نمی‌بیند به‌خاطر نشکستن رای دیگران بهتر آن است که نام خود را جهت رای‌گرفتن عرضه نکند چراکه وقتی انتخابات به مرحله سوم می‌رسد حتی یک رای اهمیت زیادی خواهد داشت. به‌نظرمی‌رسد رای‌دهندگان نیز مسوولیتشان به همان نسبت حساس شده و لازم است دقت کافی، مسوولانه و بی‌طرفانه در نگاه به عملکرد تک‌تک کاندیداها و سابقه آنان داشته باشند تا در برابر نسل آینده نقاشان و تاریخ هنر این سرزمین بتوانند با سربلندی از آنچه برگزیده‌اند، دفاع کنند، همان‌گونه که در ابتدا گفته شد، بهتر آن است که هیات‌مدیره ترکیبی از پیشکسوتان، افراد جوان‌تر و اجرایی باشند.

تماشاخانه

نمایشنامه‌خوانی «کیمیایی» برای مجید بهرامی

• **شرق:** مسعود کیمیایی برای مجید بهرامی نمایشنامه «دودلقک‌ونصفی» نوشته جلال تهرانی را نمایشنامه‌خوانی می‌کند. این کارگردان سینما، نمایشنامه «دودلقک‌ونصفی» را با انگیزه کمک به مجید بهرامی، بازیگر تئاتر و سینما که این‌روزها برای درمان بیماری سرطان در بیمارستانی در آلمان به‌سر می‌برد نمایشنامه‌خوانی می‌کند. «دودلقک‌ونصفی» روز شنبه هفتم دی در تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر نمایشنامه‌خوانی می‌شود و قرار است جمع بزرگی از هنرمندان همراه با فوتبالیست‌ها برای دریافت کمک به مجید بهرامی در این روز گردهم بیایند.

چهره روز

بازگشت بیضایی به تهران با رحمانیان و آرش

• **شرق:** از زمستان ۸۶ که نمایش «افرا یا روز می‌گذرد» نوشته و کارگردانی بهرام بیضایی روی صحنه تالار وحدت رفت، دیگر سالن‌های تئاتر تهران نمایشی از او را روی صحنه ندیدند. حالا بعد از شش‌سال محمد رحمانیان با اجرای نمایش « آرش- ساد» بهرام بیضایی را روی صحنه تئاتر می‌آورد. رحمانیان که چندسالی است ساکن کانادا است؛ پیش از این نمایش آرش- ساد را در ونکور به صحنه آورده است؛ قصد دارد ۲۱، ۲۲ و ۲۳بهمن بار دیگر این نمایش را در تهران اجرا کند. نمایش «آرش- ساد»، یک نمایش تلفیقی است از برخوانی «آرش» اثر بهرام بیضایی و «مارا ساد» پتر وایس درباره بیماران بیمارستان روانی آزادی. رحمانیان در زمان اجرای آن نمایش در کانادا به «شرق» گفته بود که متن نمایشنامه «آرش» بیضایی است و چند جمله چیزی افزوده یا کاسته نشده است. تاثیر نمایشنامه «وایس» بیشتر بر وجه اجرایی اثر است. او درباره شکل‌گیری این نمایش توضیح داده بود: «یک روز در خبرها خواندم که نیمه‌شب ۲۶دی ۱۳۹۱ لودرها، بیمارستان روانی آزادی را تخریب کردند و این در حالی بود که هنوز این آسایشگاه تخلیه نشده بود. تصویر وحشت‌زده بیماران روانی که نیمه‌های شب، در کوچه‌های اطراف، شب را به صبح رسانده بودند با تصویر همیشگی من از «آرش» بهرام بیضایی پیوند خورد و این نمایش شکل گرفت.» در اجرای آرش- ساد مهتاب نصیرپور مانند اجرای ونکور تنها بازیگر حرفه‌ای هست که روی صحنه می‌رود. سایر اعضای گروه هنرجویان کلاس‌های بازیگری رحمانیان و نصیرپور در ونکور هستند. این بازیگران که بیشتر دانشجویان رشته‌های غیرهنری هستند؛ در مدت چندماه آموزش دیده‌اند. محمد رحمانیان تابستان امسال نمایش «ترانه‌های قدیمی» را با بازی نصیرپور، علی عمرانی، افشین هاشمی، حبیب رضایی، سحر دولتشاهی، اشکان خطیبی، معصومه رحمانی و بهاره مشیری در تالار «شمس» موسسه اکو اجرا کرد که این نمایش با استقبال تماشاگران روبه‌رو شد.